

Gulistan and Bostan Stage Analysis Based on the Todorov's Theory

Omid Vahdanifar *

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Bojnourd University, Bojnourd, Iran,
o.vahdanifar@gmail.com

Mohammadreza Sarfi

Professor of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran,
m_sarfi@yahoo.com

Mohammadsadegh Basiri

Professor of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran,
ms.basiri@gmail.com

Abstract

Given that narrativization has a unique position in Saadi's works, the main purpose of this study is to introduce and to analyze these types of stories in Saadi's Gulistan and Bostan. Also, another purpose of this study is to investigate the stories based on Tzvetan Todorov's framework from the "typology" of rules and laws governing the construction of these known anecdotes. Results of this study showed that there were similarities between the fictional story of Gulistan and Bostan with Todorov's theory in terms of the presence of features such as event-based stories, the principle of causality non-mediated, emphasis on character interaction, lack of psychology, there is an imaginary time and place, the presence of exemplary character, and the absoluteness of some characters. Also, these stories were categorized into three species of mythical, epistemological and ideological tales. According to the survey, it was found that most stories in Gulistan were "epistemological" (48%) and the least were "anecdotal" (12%). However, in Bostan, the highest proportion was allocated to the epistemological side (59.52%) and the least belonged to the ideological category (7.15%). As the result, ideological category is the lowest one in both stories. However, for the highest proportion, the decision is not that much clear.

Keywords: Saa'di, Golestan, Bostan, Story, Typology, Todorov

* Corresponding author

تحلیل حکایت‌های گلستان و بوستان بر اساس نظریه تودوروف

امید وحدانی فر* - محمدرضا صرفی** - محمّدصادق بصیری***

چکیده

حکایت‌پردازی در آثار سعدی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به همین سبب معرفی و تحلیل گونه‌های حکایت‌های گلستان و بوستان سعدی، هدف اصلی این پژوهش است. بررسی حکایت‌های این دو اثر بر پایه دیدگاه تزوتان تودوروف از منظر نوع‌شناسی، هم‌چنین شناخت و معرفی قواعد و قوانین حاکم بر ساخت این حکایات، هدف دیگر این جستار است. این بررسی نشان می‌دهد به سبب وجود ویژگی‌هایی، بیشتر حکایت‌های این دو اثر با نظریه روایتی تودوروف مطابقت دارد؛ این ویژگی‌ها عبارت است از: حادثه‌محور بودن حکایات، اصل علیت بی‌واسطه، تأکید بر کنش شخصیت‌ها، نبود روان‌شناسی، وجود زمان و مکان فرضی، حضور شخصیت‌های نمونه‌وار، مطلق بودن برخی از شخصیت‌ها و... در واقع با یافتن مشابهت‌های داستانی بین نظریه تودوروف و حکایت‌های گلستان و بوستان، این حکایات را در سه گونه اسطوره‌ای، معرفت‌شناختی و ایدئولوژیک می‌توان طبقه‌بندی کرد. با توجه به بررسی حکایت‌ها، در مجموع و به ترتیب فراوانی، بیشترین حکایات گلستان در گونه اسطوره‌ای، با تعداد ۳۹ حکایت (۴۸ درصد) و کم‌ترین آن با تعداد ۱۲ حکایت (حدود ۱۵ درصد) در گونه ایدئولوژیک قرار می‌گیرند. بیشترین و کم‌ترین گونه‌های حکایات بوستان نیز به ترتیب، گونه معرفت‌شناختی با ۲۵ حکایت (۵۹/۵۲ درصد) و گونه ایدئولوژیک با ۳ حکایت (۷/۱۵ درصد) است. بنابراین، کمترین تعداد حکایت‌های هر دو اثر از گونه ایدئولوژیک است؛ البته بیشترین گونه‌های حکایات در این دو اثر متفاوت است و از یک نوع نیست.

واژه‌های کلیدی

سعدی؛ گلستان؛ بوستان؛ حکایت؛ نوع‌شناسی؛ تودوروف

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران (مسئول مکاتبات): o.vahdanifar@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران m_sarfi@yahoo.com

*** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران ms.basiri@gmail.com

مقدمه

قصه‌گویی در تاریخ زندگی بشر جایگاه ویژه‌ای دارد. داستان‌گویی در میان ملت‌های شرقی، در طبقات مختلف رواج داشته است؛ حتی در دوران اسلامی طبقه‌ای به نام قصاص ظهور کردند که کارشان قصه‌گویی برای مردم و سرگرم کردن آنان بود. در واقع، قصه و داستان‌پردازی، نوع ادبی (Genre) ویژه‌ای است که در ادبیات همه ملت‌ها وجود دارد (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۶). مضامین قصه‌ها درس‌هایی از زندگی، تجارب عملی و یا نتیجه خیال‌پردازی گویندگان آنهاست که برای انتقال مفاهیم عاطفی، اخلاقی و اجتماعی به مخاطبان شکل گرفته است. «دلیل بهتر برای اهمیت قصه، کتاب آسمانی ما، قرآن کریم است؛ زیرا بخش عمده‌ای از این کتاب را قصه‌های پیامبران و اقوام گذشته تشکیل داده است» (محمدی فشارکی، ۱۳۸۶: ۱). افزون بر این، به‌طور کلی طبع انسان به‌جای شنیدن پنندهای جدی، به شنیدن حکایت و داستان تمایل بیشتری دارد. به همین سبب، بیشتر شاعران از جمله سنایی، عطار و مولانا مطالب خود را در قالب حکایت بیان کرده‌اند (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۳۹). سعدی نیز به پیروی از این شیوه و برای بیان اندیشه‌های خود، از حکایت‌پردازی در طرح برخی از آثار خود استفاده کرده است. حکایت‌پردازی تنها زبان بیان هنری اخلاقیات بود و سعدی آن را برای زمینه‌سازی آموزش عبرت و حکمت قرار داد؛ به‌طوری‌که در میان آثار او، گلستان و بوستان از منظر داستان‌نویسی در جایگاه ویژه‌ای قرار دارند. حکایات بوستان و گلستان متنوع است. سعدی بیشتر اوضاع عادی زندگانی را زمینه‌ساز حکایت‌پردازی خود قرار می‌دهد و از این نظر او راهنمای اندیشمندان بعد از خود است. او گاهی انگیزه حکایت‌پردازی خود را در کاخ پادشاهان و خلفا می‌یابد و زمانی به کلبه درویشان نظری می‌اندازد؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت: «خمیرمایه حکایات سعدی هم در کاخ و هم در کوخ مشاهده می‌شود» (هاشمی‌پور، ۱۳۸۹: ۱).

میرصادقی، حکایت را چنین تعریف کرده است: حکایت، قصه یا داستان و سرگذشت منظوم یا مثنوی کوتاهی است که نویسنده یا شاعر به بیان نکته‌ای می‌پردازد که بیشتر توصیفی است و راوی، ماجرای ساده را بیان می‌کند. حکایت‌ها برخلاف رمانس و افسانه بر حوادث شگفت‌انگیزی تأکید ندارند؛ بلکه ماجرای ساده را بیان می‌کنند که در جهت غرض و مقصود نویسنده باشد (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). رضا رهگذر نیز ویژگی‌هایی را برای حکایت در نظر گرفته است.^۱ اصولی که این دو منتقد برای حکایات وضع کرده‌اند، درباره حکایت‌های گلستان و بوستان سعدی نیز صدق می‌کند.

بیان مسئله

نوع‌شناسی (Typologie)، یکی از روش‌های علمی است که به شناخت بهتر، کامل‌تر و دقیق‌تر آثار ادبی می‌انجامد. به بیان دیگر، دسته‌بندی و طبقه‌بندی علمی، منطقی و مناسب آثار ادبی، یکی از زمینه‌های مطالعه علمی آنهاست که در اصطلاح نوع‌شناسی نامیده می‌شود. با نوع‌شناسی همه‌جانبه، ابعاد و زوایای آشکار و پنهان آثار ادبی به خوبی شناخته می‌شود و از حاصل تحقیق، در نقد آثار، یافتن مشابهت‌های آنها و مطالعات ادبیات تطبیقی می‌توان بهره برد. به‌طور خلاصه، نوع‌شناسی آثار ادبی، ابزاری برای شناخت بهتر آنهاست (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۴).

مبنای نظری پژوهش در این مقاله بر پایه نظریه نوع‌شناسی تزوتان تودوروف است؛ به همین سبب به‌اختصار این نظریه معرفی می‌شود. تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorov) یکی از نظریه‌پردازان ساختارگراست^۲ که سه اثر او، رویکرد ساختاری به ژانر ادبی (۱۹۷۵م)، بوطیقای نثر (۱۹۷۷م) و درآمدی بر بوطیقا (۱۹۸۱م)، جایگاه وی را در روایت‌شناسی ممتاز کرده است (حرّی، ۱۳۹۱: ۵۱). تودوروف در بررسی روایت‌ها، به روایت‌های عامیانه توجه خاصی

دارد. او نظریه خود را از مفهومی بسیار کلی آغاز کرده است: «بنیان تجربی همگانی‌ای وجود دارد که فراتر از حدود هر زبان و حتی هر نظام دلالت‌گونه خاصی می‌رود و تمام آنها را از سرچشمه یک دستور زبان یکه و نهایی توجیه می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۳۴). به‌طورکلی، اساس کار تودوروف در روایت‌ها کاستن و تجزیه متن به واحدهای کمینه است. از نظر او، روابط میان واحدهای کمینه، نخستین معیار متمایز کردن ساختارهای متنی متعدد از یکدیگر است. بر این اساس، وی دو نوع آرایش درون‌مایگانی را مشخص می‌کند: «نظم منطقی زمانی» و «نظم فضایی». از نظر تودوروف، روایت‌ها و به‌ویژه بیشتر کتاب‌های داستانی افزون‌بر مبنای نظم، سازمان‌دهی شده‌اند که از آن به نظم زمانی و منطقی می‌توان یاد کرد. بر اساس نوع رابطه علی واحدهای کمینه، دو نوع روایت را از یکدیگر می‌توان بازشناخت؛ این دو روایت عبارت است از: روایت‌های ایدئولوژیک و روایت‌های اسطوره‌ای (تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۶ و ۲۶). در این پژوهش بر اساس نظم مطرح در نظریه تودوروف و هم‌چنین نوع رابطه علی بین واحدهای کمینه، حکایات گلستان و بوستان سعدی طبقه‌بندی می‌شود تا میزان انطباق این حکایت‌ها با نظریه تودوروف آشکار گردد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

شناخت بهتر هر اثری مستلزم نوع‌شناسی آن اثر و قرارداد آن در طبقه نوعی خاص است. طبقه‌بندی آثار بر اساس یک دیدگاه یا اعتبار خاص، دقیق‌تر خواهد بود؛ به همین سبب در این مقاله کوشش می‌شود تا گونه (Espece) حکایات‌های گلستان و بوستان سعدی از دیدگاه نوع‌شناسی تروتان تودوروف بررسی و طبقه‌بندی شود.

پیشینه تحقیق

درباره آثار سعدی تاکنون کتاب‌ها، رساله‌ها، طرح‌های پژوهشی و مقالات علمی متعددی به نگارش درآمده است؛ اما بسیاری از این پژوهش‌ها به موضوعات سنتی مثل، بررسی کلی شخصیت و مقام سعدی، بررسی‌های زبانی، واژگانی، دستوری، سبکی و مسائل اجتماعی، اخلاقی و تربیتی پرداخته‌اند. به‌طورکلی به این آثار سعدی از منظر تکنیک‌های روایت، جز در نمونه‌های اندکی، توجه بسیاری نشده است؛ البته در سال‌های اخیر تا حدودی به جنبه‌های روایت‌شناسی در برخی از این آثار اشاره شده است. در زمینه تحلیل آثار سعدی بر اساس نظریه‌های نظریه‌پردازان جز چند نمونه، پژوهش دیگری صورت نگرفته است. دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه شهرکرد با عنوان‌های بررسی ساختارگرایی حکایات گلستان سعدی بر اساس الگوی کلود برمون و آلزیر گرماس (مرزبان: ۱۳۹۰) و تحلیل ساختاری حکایات‌های بوستان سعدی بر اساس الگوهای تودوروف و برمون (فتیحی: ۱۳۹۱) و مقاله «تحلیل ساختاری دو حکایت از بوستان سعدی بر اساس الگوهای تودوروف و برمون» (کریمی: ۱۳۹۱) از جمله این پژوهش‌هاست. در زمینه نوع‌شناسی آثار سعدی نیز فقط در مقاله «نقد و بررسی، شکل‌شناسی و گونه‌شناسی داستان فارسی» (ذوالفقاری: ۱۳۸۸) آثار مختلف زبان فارسی به شیوه سنتی طبقه‌بندی شده است که در این میان نویسنده به آثار سعدی نیز اشاره مختصری دارد. بنابراین، بررسی آثار روایی سعدی بر اساس نظریه‌های روایت‌شناسی یکی از موضوعات تازه‌ای است که پرداختن به آن ابعاد تازه‌ای از این متون سنتی را برای خوانندگان می‌تواند نمایان کند.

بحث و بررسی

آثار سعدی در میان متون ادب فارسی، ارزش‌های تعلیمی، اخلاقی و تربیتی دارد؛ هم‌چنین به سبب جامع‌بودن و ظرفیت‌های عمیق ادبی و جنبه‌های هنری گوناگون، از منظر علوم جدید نیز درخور بررسی است. حکایت‌پردازی یکی از جنبه‌های هنری در آثار سعدی است؛ از این رو، ساختار حکایت‌ها و اشعار روایی سعدی، به سبب داشتن عناصر اساسی داستان مانند پیرنگ (طرح)، گفت‌وگو، توصیف، کنش، زاویه دید، شخصیت، زبان، فضا، موضوع، محتوا، هدف، ساختمان و... همانند سایر آثار روایی زبان فارسی با ملاک‌ها و معیارهای نقد داستان امروزی درخور بررسی و تحلیل است؛ حتی برخی از حکایت‌های آثار سعدی فقط با وجود داشتن دو یا سه عنصر داستانی، ساختار داستان دارند. در بسیاری از حکایت‌ها فقط عنصر گفت‌وگو وجود دارد و زمینه بررسی برای این مبحث را پدید می‌آورد. گلستان، بوستان، غزلیات و قصاید، مهم‌ترین آثار سعدی است که شهرت جهانی او مرهون آنهاست. سایر آثار منشور و منظوم سعدی (ترجیع‌بندها و ترکیب‌بندها، رباعیات، قطعه‌ها و تک‌بیت‌ها، اشعار عربی و رساله‌های منشور) با همه ارزش و اهمیتشان به مرتبه این چهار اثر نمی‌رسند. در این مقاله، از میان آثار روایی سعدی، گلستان و بوستان به سبب دارا بودن ساختار و قالب حکایت، برای بحث و تحلیل انتخاب شد.

نوع‌شناسی حکایت‌های گلستان و بوستان بر اساس نظریه روایتی تودوروف

نوع‌شناسی (Typologie)، گونه‌شناسی و یا سنخ‌شناسی یکی از روش‌های علمی است که باعث شناخت بهتر، کامل‌تر و دقیق‌تر آثار ادبی می‌شود. به بیان دیگر، یکی از زمینه‌های مطالعه علمی درباره آثار ادبی، دسته‌بندی و طبقه‌بندی علمی، منطقی و مناسب آنهاست که در اصطلاح، گونه‌شناسی نامیده می‌شود. با گونه‌شناسی جامع و همه‌جانبه، به ابعاد و زوایای آشکار و پنهان آثار ادبی می‌توان پی برد؛ آنها را به خوبی شناخت و از حاصل تحقیق، در نقد آثار و یافتن مشابهت‌های آنها و مطالعات ادبیات تطبیقی بهره برد. به‌طور خلاصه، گونه‌شناسی ابزاری برای شناخت بهتر آثار ادبی است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۴). دسته‌بندی آثار ادبی بر اساس یک دیدگاه خاص باعث تحلیل بهتر آنها می‌شود؛ به همین سبب در این مقاله کوشش می‌شود تا گونه (Espece) حکایت‌های گلستان و بوستان سعدی از دیدگاه گونه‌شناسی تزوتان تودوروف بررسی و طبقه‌بندی گردد. برای این منظور ابتدا ویژگی‌های حکایت و گونه‌های آن از منظر تودوروف بررسی می‌شود. از نظر تودوروف، در حکایت نباید فقط به توصیف اکتفا شود؛ بلکه باید کنشی در آن به جریان افتد. به عبارت دیگر، باید در حکایت تغییری ایجاد گردد و چیزی عوض شود. به‌طور کلی، بروز تغییرات، ویژگی حکایت است و هر تغییری حلقه جدیدی در زنجیره حکایت به وجود می‌آورد. کنش‌های موجود در هر حکایت، باید به گونه‌ای باشد که هر کدام از آنها به دنبال کنش قبلی شکل گرفته باشد. به عقیده تودوروف در بیشتر نمونه‌ها بین کنش‌های حکایات، رابطه علت و معلولی وجود دارد. وی بر اساس تحقیقات نظری و تجربی دریافته است که معمولاً در هر حکایت بخشی از چرخه وجود دارد که در زیر به آن اشاره می‌شود:

۱- وضعیت تعادل در آغاز حکایت، ۲- از بین رفتن وضعیت تعادل در طول حکایت، ۳- آگاهی شخصیت‌ها از تغییر وضعیت تعادل در حکایت، ۴- اقدام شخصیت‌ها برای بازگرداندن تعادل اولیه حکایت، ۵- برقراری مجدد تعادل اولیه در پایان حکایت (تودوروف، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۲).

در هر حکایت باید بخشی از این عناصر (۵ عنصر بالا) وجود داشته باشد؛ به این معنی که امکان دارد در یک حکایت دو عنصر نخست (۱ و ۲) وجود نداشته باشد و از همان ابتدا در حکایت، وضعیت نامتعادل و به‌هم‌ریخته

مشاهده شود و یا اینکه در حکایتی دیگر، ممکن است که دو عنصر آخر (۴ و ۵) به کار نرفته باشد. بنابراین، بر اساس نظر تودوروف حکایتی را نمی‌توان پیدا کرد که دست‌کم، بخشی از چرخه بالا در آن وجود نداشته باشد. تودوروف معتقد است رابطه موجود بین کنش‌ها در هر حکایت بر اساس دو اصل «توالی» یا «تغییر و تبدیل» است که معمولاً در هر حکایتی حتی نوع ساده آن نیز به صورت هم‌زمان، هر دو رابطه توالی یا تغییر و تبدیل وجود دارد. به بیان دیگر، در توالی بین کنش‌ها در یک حکایت، رابطه تغییر و تبدیل به شکل آشکار یا پنهان دیده می‌شود که گاهی این تغییر و تبدیل در حد جایگزینی واژه‌ای با متضاد آن واژه صورت می‌گیرد که تودوروف این تغییر را نفی (Negation) می‌نامد. برای مثال اگر در ابتدای یک حکایت شخصیتی ناراحت باشد، اما در پایان آن خوشحال شود، در حکایت تغییر نفی صورت گرفته است. گاهی تغییر در صیغه فعل صورت می‌گیرد؛ یعنی از آرزو و خواسته به تحقق و تجسم رسیده می‌شود. تودوروف این دو نوع تغییر یعنی نفی و صیغه را «تغییرات دسته اول» می‌نامد؛ البته تغییرات دیگری هم وجود دارد که نقش آنها مهم‌تر است و تودوروف این تغییرات را «تغییرات دسته دوم» می‌نامد. در تغییرات دسته اول، تغییری در جمله مبنا صورت می‌گیرد؛ جمله، مثبت یا منفی است و در آن صیغه‌ای خاص به کار رفته یا نرفته است. در تغییرات دسته دوم که مهم‌تر است، در کنار جمله اول، جمله دومی قرار دارد؛ این جمله دوم به کمک فعل «تصمیم می‌گیرد» یا «برنامه‌ریزی می‌کند» و یا «متوجه می‌شود» تبیین شده است (همان: ۶۷-۶۴). تودوروف گونه‌های حکایات را نیز بر اساس همین تغییرات مشخص می‌کند و در سه طبقه زیر قرار می‌دهد:

- ۱- گونه نخست را گونه اسطوره‌ای (Mythologique) می‌نامد. در این نوع از حکایت‌ها تلفیقی از منطق توالی و تغییرات دسته اول یعنی نفی و صیغه مشاهده می‌شود. به‌طور کلی، این گونه حکایت‌ها از چارچوبی ساده برخوردار است.
- ۲- گونه دوم حکایت‌ها را گونه معرفت‌شناختی (Gnoseologique) یا شناخت‌شناسی (Epistemique) می‌نامد. در این حکایت‌ها افزون‌بر منطق توالی، نوع دیگری از تغییر و تبدیل‌ها دیده می‌شود. در این حکایات، درک و میزان شناخت ما از یک رخداد، نسبت به خود رخداد، اهمیت بیشتری دارد. به همین سبب، برای نامگذاری این دسته از حکایت‌ها از واژه معرفت‌شناختی یا شناخت‌شناسی استفاده شده است (همان: ۶۷)؛ برای مثال اگر در یک حکایت، اتفاقی در غیاب یک شخصیت رخ دهد و سپس، آن شخصیت از طریق حدس یا برپایه پیشگویی، آن اتفاق را به واقعیت تبدیل کند، این حکایت در شمار حکایت‌های معرفت‌شناختی به شمار می‌رود. در واقع، در حکایت‌های معرفت‌شناختی، یک حکایت برپایه ناآگاهی استوار است و در نهایت به شناسایی می‌انجامد.
- ۳- گونه سوم، حکایات ایدئولوژیک (Ideologique) است. در این حکایت‌ها قاعده‌ای تجریدی یا انگاره‌ای دیده می‌شود که به تحولات ناگهانی گوناگونی می‌انجامد. در این حکایت‌ها برخلاف گونه اسطوره‌ای، رابطه بین جمله‌های حکایات، مستقیم نیست؛ یعنی از شکل منفی به شکل مثبت نمی‌توان رسید و یا مانند گونه معرفت‌شناختی از ناآگاهی به شناخت دست یافت؛ بلکه کنش‌ها به واسطه ضابطه‌ای تجریدی به هم پیوند می‌خورند؛ مثلاً هرگاه شخصیت یک حکایت در جست‌وجوی چیزی باشد و در هنگام جست‌وجو با اطلاع‌دهندگان روبه‌رو شود که در برابر دادن اطلاعات، پیشنهاداتی به آن شخصیت بدهند و او نیز آن پیشنهادها را نپذیرد، با حکایت‌های گونه ایدئولوژیک مواجه هستیم. در جمله‌های خبری این نوع حکایات، هیچ تغییری مشاهده نمی‌شود؛ بلکه فقط هر بار، فردی پیشنهادی مطرح می‌کند و شخصیت حکایت نیز آن را رد می‌کند. در واقع، در این نوع حکایت‌ها عوامل یا فاعل‌های هر جمله یا شرط‌گذاران آن تغییر می‌کنند. بنابراین، جمله‌های موجود در این نوع حکایت‌ها بیش‌ازآنکه هرکدام تغییر و تبدیل جمله دیگر باشد،

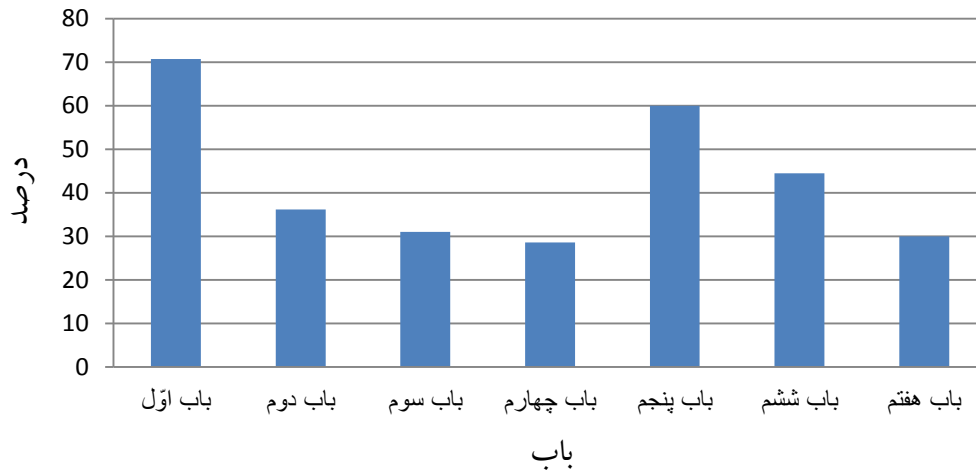
به‌شکل تنوع وضعیتی واحد یا به‌شکل کاربرد موازی قاعده یکسان، نمود پیدا می‌کند و این از گونه‌های ایدئولوژیک به شمار می‌رود. در واقع، در این نوع از حکایت‌ها «کنش‌های منفک و مستقلى که توسط شخصیت‌های متفاوت محقق می‌شود، می‌تواند بازگویی قاعده تجربیدی واحد و یا سازمان‌بندی ایدئولوژیکی واحدی باشد» (همان: ۸۰-۷۷).

باتوجه به این مطالب چنین دریافت می‌شود که برای فهمیدن نوع حکایت‌ها، باید نوع تغییر و تبدیل‌ها در حکایات جستجو شود. دسته‌بندی‌های تودوروف از حکایت، مبحث جدیدی است که در حوزه روایت‌شناسی بررسی می‌شود. اکنون برپایه گونه‌هایی که تودوروف از حکایات معرفی کرده است، حکایت‌های موجود در *گلستان* و *بوستان سعدی* طبقه‌بندی می‌شود تا گونه هر یک از آنها مشخص گردد و دریافته شود که در مجموع، بیشتر حکایت‌های این دو اثر از چه نوعی است. قبل از پرداختن به نوع‌شناسی حکایت‌ها، باید گفت در این مبحث، حکایت‌هایی بررسی می‌شود که بر اساس تعریف متداول حکایت، استخراج شده است. بنابراین، تعداد حکایت‌های آثار سعدی کمتر از شمار قطعاتی است که در خود آثار، نام حکایت گرفته‌اند. برای آنکه بتوانیم ملاک مشخص و درخور سنجشی درباره حکایت‌های آثار سعدی ارائه دهیم، تعریف حکایت ذکر می‌شود: «حکایت اثری است روایی و کوتاه، به نظم یا نثر که حداقل از دو شخصیت، یک کنش و یک گفت‌وگو، تشکیل شده باشد» (غلام، ۱۳۸۲: ۱۹). باید اشاره داشت که منظور ما از گفت‌وگو، معنی خاص کلمه، یعنی گفت‌وشنود دو طرفه‌ای است که به تبیین بهتر کنش‌ها و بروز تغییر و حرکت در مسیر حکایت‌ها می‌انجامد و منظور از کنش، عملی است که موجب حرکت و تغییر در حکایت‌ها شود. بر این اساس، در این مقاله قطعاتی از آثار سعدی که از نظر نویسندگان این پژوهش ویژگی‌های آشکار تعریف حکایت را نداشتند، حکایت‌واره نامیده شدند و بررسی آنها از نظر نوع‌شناسی ممکن نبود. بنابراین، طبق بررسی، وضعیت تعداد حکایت‌ها و حکایت‌واره‌های موجود در هر یک از این دو اثر سعدی در جدول‌های زیر نمایش داده شده است:

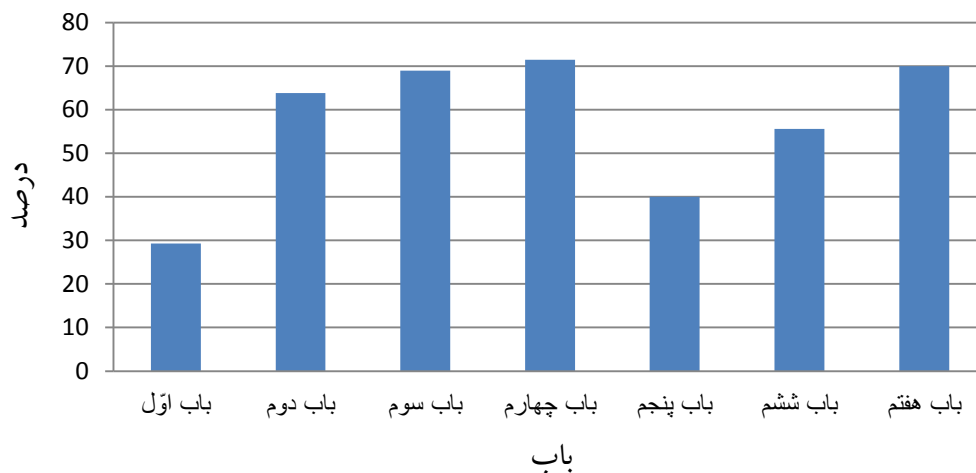
جدول ۱- حکایت‌ها و حکایت‌واره‌های موجود در باب‌های *گلستان*

باب	حکایت‌ها	حکایت‌واره‌ها
اول	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۹-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۹-۴۰	۲-۸-۱۰-۱۱-۱۲-۲۰-۲۵-۲۹-۳۶-۳۷-۳۸-۴۱
دوم	۵-۶-۷-۹-۱۱-۱۲-۱۳-۱۶-۱۸-۱۹-۲۵-۲۷-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴	۱-۲-۳-۴-۷-۸-۱۰-۱۴-۱۵-۱۷-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۶-۲۸-۲۹-۳۴-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۵-۴۶-۴۷
سوم	۲-۴-۵-۱۲-۱۵-۲۰-۲۱-۲۲-۲۸-۲۹	۱-۳-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۳-۱۴-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۳-۲۴
چهارم	۴-۱۰-۱۲-۱۳	۱-۲-۳-۵-۶-۷-۸-۹-۱۱-۱۴
پنجم	۴-۵-۶-۸-۹-۱۰-۱۲-۱۴-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹	۱-۲-۳-۷-۱۱-۱۳-۱۵-۲۰
ششم	۱-۲-۴-۵	۳-۶-۷-۸-۹
هفتم	۳-۵-۶-۹-۱۰-۲۰	۱-۲-۴-۷-۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹
جمع	۸۱	۹۹

میزان حکایت‌ها و حکایت‌واره‌های موجود در هر باب از *گلستان* بر اساس درصد و به تفکیک حکایت‌ها و حکایت‌واره‌ها در قالب نمودارهای زیر نمایش داده شده است:



شکل ۱- درصد فراوانی حکایت‌ها در هر باب از گلستان

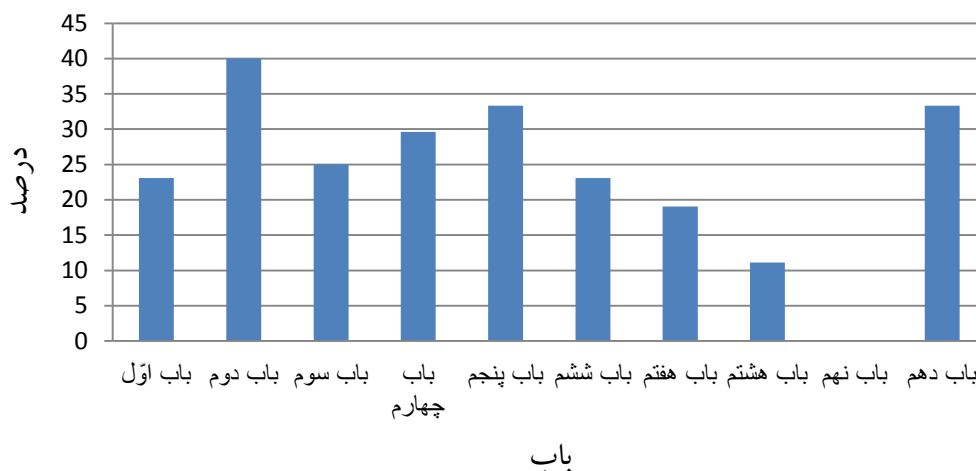


شکل ۲- درصد فراوانی حکایت‌واره‌ها در هر باب از گلستان

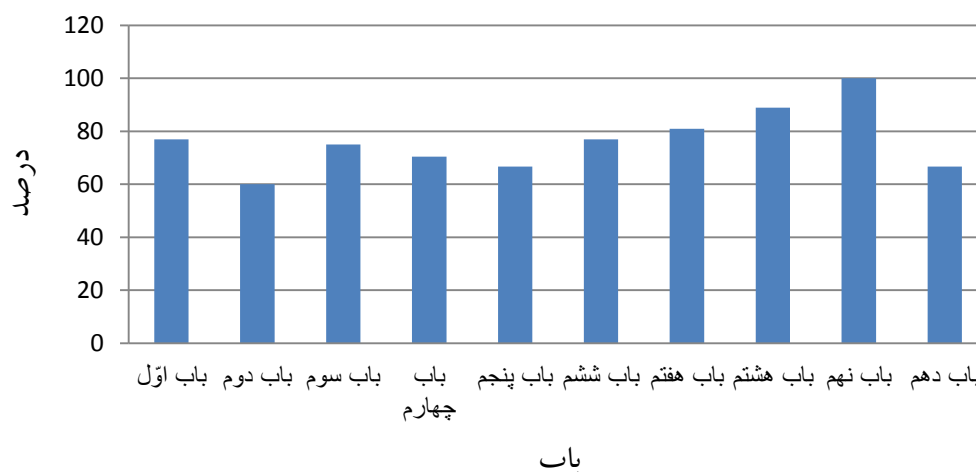
جدول ۲- حکایت‌ها و حکایت‌واره‌های موجود در باب‌های بوستان

حکایت‌واره‌ها	حکایت‌ها	دییاجه/ باب
۱	-----	دییاجه
۲۴-۲۰-۱۹-۱۸-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۲۵-۲۳-۲۲-۲۱-۱۷-۳	اول
۲۵-۲۴-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۷-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۸-۶-۵-۳	۲۳-۱۸-۱۶-۱۵-۱۴-۹-۷-۴-۳-۱	دوم
۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۵-۳-۲-۱	۱۵-۱۴-۷-۶-۴	سوم
۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۱۹-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۳-۱	۲۷-۲۰-۱۸-۱۷-۶-۵-۴-۲	چهارم
۱۰-۹-۸-۶-۵-۴-۳-۲	۱۲-۱۱-۷-۱	پنجم
۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۵-۳-۲-۱	۱۳-۶-۴	ششم
۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۶-۵-۳-۲	۱۶-۷-۴-۱	هفتم
۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۹	هشتم
۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	-----	نهم
۳-۱	۲	دهم
۱۳۲	۴۲	جمع

میزان حکایت‌ها و حکایت‌واره‌های موجود در هر باب از بوستان بر اساس درصد و به تفکیک حکایت‌ها و حکایت‌واره‌ها در قالب نمودارهای زیر نمایش داده شده است:



شکل ۳- درصد فراوانی حکایت‌ها در هر باب از بوستان



شکل ۴- درصد فراوانی حکایت‌واره‌ها در هر باب از بوستان

گونه‌های حکایات از منظر تودوروف

حکایت‌های نوع اسطوره‌ای

ویژگی‌های زیر در بوطیقای عام مطرح می‌شود و در حکایات گونه اسطوره‌ای که تودوروف معرفی می‌کند نیز مشاهده می‌شود. این ویژگی‌ها عبارت است از:

- ۱- تأکید بر کنش است و هر کنشی نه برای بیان فلان ویژگی‌های این یا آن شخصیت، بلکه به خودی خود مهم است (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۶۹)؛ زیرا کنش‌ها، حکایت‌ها را به وجود می‌آورند. بنابراین، رکن اساسی و بنیادین حکایت‌ها هستند.
- ۲- رابطه علت و معلولی در این نوع حکایت‌ها از نوع علیت بی‌واسطه است؛ یعنی هر ویژگی‌ای، کنشی را به دنبال می‌آورد و فاصله میان یک ویژگی و کنش متأثر از آن بسیار کم است. افزون بر آن، هر علتی تنها به یک معلول می‌انجامد (طالبیان و نجمه حسینی، ۱۳۸۵: ۷۹).

۳- زمان و مکان در این نوع حکایت‌ها همانند برخی دیگر از حکایات، فرضی است (درویشیان، ۱۳۷۷: ۲۷). در

برخی از این نوع حکایت‌ها از مکان مشخصی یاد می‌شود؛ اما این مکان‌های خاص، ویژگی و امتیازی به حکایت نمی‌بخشد. در واقع، این حکایت به همین صورت، در هر جای دیگری نیز می‌تواند اتفاق افتد.

۴- اساس جهان‌بینی در این حکایت‌ها، همانند قصه‌ها بیشتر بر مطلق‌گرایی استوار است (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۹۷).

۵- به‌طور کلی بنیاد این حکایت‌ها بر حادثه گذاشته شده است و قهرمان‌ها و شخصیت‌های آنها، کمتر یگانگی و ویژگی‌های درونی خود را نشان می‌دهند. به بیان دیگر، این نوع حکایت‌ها را بی‌بهره از روانشناسی می‌توان نامید (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۷)؛ زیرا همه شخصیت‌ها به یک زبان سخن می‌گویند و اختلافی در گفتارشان دیده نمی‌شود. در واقع، شخصیت‌هایی ایستا هستند و تحولی نمی‌پذیرند.

۶- معمولاً این نوع حکایت‌ها با عبارات خاصی همانند: «... را شنیدم که»، «یکی را... حکایت کنند که»، «یکی از... شنیدم که»، آغاز می‌شوند و یا «به‌گونه‌ای دیگر که در خدمت کارکرد همسانی باشد، یعنی به‌حرکت درآوردن روایت در زمانی دور از زمان حال، از جهان روزمره خواننده، شنونده یا قصه‌گو. این کاربرد زمان گذشته، کارکرد روایی خاص دارد و به روشنی نشان می‌دهد که از این‌بعد قرار است رشته‌ای از رخدادها به توصیف درآید؛ رشته‌ای که بسته است و بنابراین به آسانی می‌تواند زیر نظر گرفته شود» (همان: ۹۶).

۷- برخی از این حکایت‌ها گاهی همانند قصه‌ها، به‌طور عام با پیروزی قهرمان، به پایان می‌رسند (همان). با توجه به این ویژگی‌ها، حکایت‌های زیر از گلستان و بوستان سعدی در گونه اسطوره‌ای قرار می‌گیرند. این حکایت‌ها با توجه به هر اثر به شرح زیر است؛ البته برای جلوگیری از طولانی‌شدن مبحث، از آوردن حکایت‌ها پرهیز شد. از این‌رو، بیشتر به آوردن باب و شماره حکایت بسنده شده است؛ البته در پایان هر مبحث، برای نمونه یکی دو حکایت از گلستان و بوستان ذکر و نقد شد؛ این حکایات به هریک از سه گونه مطرح شده، مربوط است.

حکایت‌های نوع اسطوره‌ای در گلستان

در همه باب‌های گلستان حکایت‌های نوع اسطوره‌ای دیده می‌شود؛ اما فراوانی کاربرد آن در هر باب متفاوت است. بیشترین تعداد این گونه از حکایت‌ها در باب اول با ۱۶ حکایت و کمترین آنها در باب ششم و هفتم با ۲ حکایت است. در جدول زیر حکایت‌های گونه اسطوره‌ای گلستان با توجه به هر باب نشان داده می‌شود:

جدول ۳- حکایت‌های گونه اسطوره‌ای در گلستان

حکایت‌ها	باب
۳۹-۳۴-۲۸-۲۶-۲۳-۲۱-۱۸-۱۷-۱۵-۱۴-۱۳-۷-۶-۵-۳-۱	اول
۴۴-۳۵-۳۳-۲۵-۱۳-۱۲-۱۱	دوم
۲۹-۲۰-۲	سوم
۱۳-۱۰-۴	چهارم
۱۴-۱۲-۱۰-۸-۶-۵	پنجم
۵-۴	ششم
۱۰-۹	هفتم
۳۹	جمع

حکایت‌های نوع اسطوره‌ای در بوستان

به‌طور کلی حکایت‌های نوع اسطوره‌ای در بوستان نسبت به گلستان، کمتر به کار رفته است. این نوع حکایت‌ها در همه باب‌های بوستان موجود نیست؛ به‌طوری‌که در باب‌های سوم، هشتم و نهم از این حکایت‌ها مشاهده نمی‌شود. در سایر

باب‌های این اثر نیز، تعداد این نوع حکایت‌ها فراوان نیست و در هر باب ۱ تا ۳ حکایت بیشتر وجود ندارد؛ البته باید گفت، در مجموع، کل تعداد حکایات بوستان نسبت به گلستان کمتر است. از این رو، تعداد اندک هر نوع حکایت‌های بوستان نسبت به گلستان کاملاً طبیعی است. پراکندگی حکایت‌های گونه اسطوره‌ای در بوستان در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۴- حکایت‌های گونه اسطوره‌ای در بوستان

دیباچه / باب	حکایت‌ها	باب	حکایت
دیباچه	-----	ششم	۶
اول	۲۲-۲۱-۱۷	هفتم	۷-۴-۱
دوم	۱۸-۷-۴	هشتم	-----
سوم	-----	نهم	-----
چهارم	۱۸-۶	دهم	۲
پنجم	۷	مجموع کل	۱۴

ویژگی‌های کلی حکایت‌های نوع اسطوره‌ای در گلستان و بوستان سعدی عبارت است از:

۱- کنش‌هایی که شخصیت‌های این نوع حکایات انجام داده‌اند، بدون در نظر گرفتن شخصیتی که آن کنش را انجام داده است؛ کنش‌ها خود به‌تنهایی اهمیت دارند. در واقع، در جمله‌های این نوع حکایت‌ها از بین نهاد و گزاره، تأکید بر گزاره است. به‌گونه‌ای که اگر نهاد‌های این حکایت‌ها تغییر یابد، حکایت‌های بسیاری مشابه آنها می‌توان ساخت؛ زیرا در این نوع حکایت‌ها، نهاد هر گزاره یعنی شخصیت حکایت، برجستگی و امتیازی ندارد و فقط در خدمت کنش است. بنابراین، به‌آسانی به‌جای شخصیت‌های مطرح‌شده در این نوع حکایت‌ها، شخصیت‌های جدیدی را می‌توان جایگزین کرد؛ برای نمونه، به‌جای شخصیت اصلی حکایت‌های باب اول گلستان و بوستان که بیشتر، پادشاه، ملک، سلطان و حاکم است و یا شخصیت اصلی باب دوم که بیشتر، درویش، زاهد، عابد یا عارف است، فرد دیگری مثل وزیر، فرمانده، رئیس، بزرگ‌جایی و... را می‌توان قرار داد. به گفته تودوروف، این ویژگی نشان‌دهنده آن است که «اسم، بیشتر اوقات به یک صفت تبدیل می‌شود» (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۵۸). در واقع، اسمی‌ای مانند پادشاه، وزیر، درویش و... بیانگر یک صفت بسیط یا اصیل هستند که با حفظ این صفت، اسم‌های گوناگونی را می‌توان جانشین یکدیگر کرد و حکایت‌های جدیدی را به وجود آورد. با دقت در شخصیت‌های نوع اسطوره‌ای گلستان و بوستان می‌توان دریافت که این شخصیت‌ها، نمونه‌وار و فاقد بُعد درونی یا امتیاز فردی است. در واقع، این شخصیت‌ها بیشتر بیانگر صفتی هستند؛ برای نمونه، شخصیت‌های حکایات اسطوره‌ای باب اول گلستان و بوستان را در یک تقسیم‌بندی کلی، در دو دسته نمونه‌وار دادگر و ظالم می‌توان قرار داد. به بیان دیگر، شخصیت‌های این نوع حکایت‌ها به دو جبهه خوب و بد وابسته هستند و تک‌تک آنها را در این تقسیم‌بندی می‌توان جای داد.

۲- قواعد و قوانین حاکم بر ساخت این نوع حکایت‌ها از اصل علیت بی‌واسطه پیروی می‌کنند. به همین سبب در بیشتر این حکایت‌ها هم‌زمان با آشکار شدن یک خصوصیت و ویژگی، بلافاصله پس از آن، کنشی ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، فاصله میان یک ویژگی و کنش متأثر از آن بسیار کم است. این قاعده در مثال‌های زیر از گلستان به‌طور آشکار مشاهده می‌شود:

ملک‌زاده‌ای کوتاه بود و حقیر ← پدر به کراهیت و استحقار در وی نظر همی‌کرد (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۹).

یکی از ملوک عجم دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود ← خلق از مکاید ظلمش به جهان برفتند

(همان: ۶۳).

غلام هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده ← گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش افتاد (همان: ۶۴). یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی ← لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت دادند (همان: ۶۸).

افزون بر این، در چنین حکایت‌هایی یک گزاره اسنادی، نتایج متفاوتی را به دنبال ندارد. در واقع، هر گزاره فقط به یک امکان می‌انجامد. به بیان دیگر، رابطه علی در این نوع حکایت‌ها از نوع علیت بی‌واسطه است؛ یعنی فاصله میان یک ویژگی و کنش متأثر از آن بسیار کم است و هر علتی تنها به یک امکان (معلول) منجر می‌گردد (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۷۰ - ۲۷۱). این ویژگی در همه حکایت‌های نوع اسطوره‌ای دو اثر سعدی، گلستان و بوستان، به‌طور آشکار دیده می‌شود. ۳- در حکایت‌های نوع اسطوره‌ای، یک ویژگی روانی تنها عامل کنش و یا حتی معلول آن هم نیست، بلکه هم‌زمان هر دو است؛ برای نمونه، دو مثال زیر از گلستان بیان می‌شود:

درویش از آنجاکه فراغ ملک قناعت است ← [به پادشاه] سر برنیورد و التفاتی نکرد (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۰). سلطان از آنجاکه سطوت سلطنت است ← به هم برآمد (همان).

در مثال اول درویش به پادشاه توجه نمی‌کند، چون قانع است و طمع ندارد. از سوی دیگر او طمع ندارد، چون به پادشاه توجه نمی‌کند. در مثال دوم، سلطان از حرکت درویش یعنی بی‌توجهی او به سلطان، خشمگین می‌شود، چون شکوه و هیبت دارد. از طرفی، پادشاه چون هیبت دارد از رفتار درویش ناراحت می‌شود.

به عقیده تودوروف در این نمونه‌ها، سبب، یک رکن اساسی و ماقبل نیست، بلکه جزئی از زوج دوگانه علت و معلول است که هیچ‌کدام از آن بر دیگری برتر نیست (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۷۲-۲۷۳). این ویژگی نیز در حکایت‌های اسطوره‌ای سعدی به کار رفته است و بیانگر این نکته است که صفت شخصیت‌ها با اعمال آنها رابطه‌ای دوطرفه دارد. در واقع، یک صفت در شخصیتی، از سویی علت معلولی می‌شود و از سوی دیگر چون ویژگی ذاتی شخصیت است، پس کنش حکایت بر آن دلالت دارد. به عبارت دیگر، رابطه دوسویه بین صفت و کنش شخصیت در این گونه حکایت‌ها دیده می‌شود. این ویژگی یعنی رابطه دوسویه علت و معلول، سبب می‌شود تا نوعی مطلق‌گرایی بر حکایت‌های نوع اسطوره‌ای حاکم باشد. از این رو، شخصیت حکایت‌های اسطوره‌ای سعدی به‌طور کامل، عادل یا ظالم، زاهد یا ریاکار، دانا یا نادان، بخشنده یا خسیس، خیرخواه یا حسود و... هستند. در مجموع، در این حکایت‌ها تأکید بر کنش‌هاست و این کنش‌ها به‌خودی‌خود مهم هستند. هم‌چنین در این حکایت‌ها، تأکید بر صفت‌ها و ویژگی‌هاست نه بر شخصیت‌هایی که امتیازها و ویژگی‌های خاص دارند. بنابراین، در هر کجا و هر زمانی که شخصیت‌های نمونه‌وار، مانند پادشاه، وزیر، عابد، درویش، عاشق، پیر، جوان و... وجود داشته باشند، حکایت‌هایی از این نوع می‌تواند اتفاق افتد. در واقع، این حکایت‌ها جهانی و بی‌زمان هستند؛ زیرا از صفات و ویژگی‌هایی سخن می‌گویند که همیشه و در همه‌جا، در میان انسان‌های هر جامعه شناسایی شده است؛ صفاتی که ذاتی نوع انسان است؛ هرچند در هر زمانی و مکانی به رنگی و لباسی درآیند.

۴- زمان و مکان در حکایت‌های گونه اسطوره‌ای گلستان و بوستان پرداخت خوب و مناسبی ندارد. این دو عنصر در این حکایت‌ها به‌گونه‌ای به کار رفته است که خواننده به‌طور دقیق، زمان و مکان وقوع حوادث را نمی‌تواند مجسم کند. در واقع در این حکایت‌ها، زمان و مکان با کل داستان ارتباط ساختاری ندارد. به عبارتی هر داستان در هر زمان و مکانی می‌تواند اجرا شود و این ویژگی با حکایت‌های اسطوره‌ای تودوروف به‌طور کامل مطابقت دارد. در واقع، زمان و مکان بیشتر حکایت‌های اسطوره‌ای این دو اثر سعدی، مبهم و کلی است؛ اما مبهم و کلی بودن صحنه (زمان و مکان) دلیلی بر انتزاعی بودن یا باورناپذیری حکایت‌ها نیست؛ زیرا این مسئله از ویژگی‌های حکایات کهن است که گویندگان

به‌جای توجه به زمان و مکان حکایت‌ها، بر درون‌مایه آنها تأکید داشته باشند. مکان‌هایی هم که در برخی از حکایات آثار سعدی مشخص شده است، مثل غار، کوه، چاه، دریا، کشتی، صحرا، بیشه، راه، شکارگاه، دربار، میدان کشتی، مکتب‌خانه، خانه دوست، خانه قاضی، مسجد، حجره پیر، خانه پارسا، محفل، بقعه، گورستان، بیطاری، میدان جنگ، خانه، روستا، حلب، جزیره، کیش، اسکندریه، بصره، مصر، یونان، جامع دمشق، مکه، جامع کاشغر، دیار بکر، بغداد، سپاهان، اردبیل، تربت یحیی، سرای اغلمش و... پرداخته ذهنی سعدی است. «بسیاری از مکان‌های [حکایات] سعدی که شاعر از آن مکان‌ها، در داستان خود سخن می‌گوید، ساخته و پرداخته ذهن خود سعدی است و سعدی به اقتضای داستان از آن مکان سخن گفته است» (علوی‌مقدم، ۱۳۷۳: ۶۸).

این چهار ویژگی در حکایت‌های اسطوره‌ای گلستان و بوستان نسبت به سایر ویژگی‌ها، بسیار رایج و مشترک است. از این رو، به توضیح آنها پرداخته شد.

حکایت‌های نوع معرفت‌شناختی

همان‌گونه که اشاره شد در این نوع حکایت‌ها، منطق توالی یعنی رابطه علت و معلولی بین کنش‌های حکایات دیده می‌شود و تغییرات دسته دوم، تغییر و تبدیل‌های شناختی، در آنها صورت می‌گیرد. از نظر تودوروف تغییر و تبدیل‌های شناختی به شکل‌های گوناگونی در حکایت‌های متعدد می‌تواند اتفاق افتد که برخی از آنها عبارت است از: ۱- در پی مفهوم چیزی بودن نه خود آن چیز؛ مثلاً در یک حکایت منظور از جام مقدس چیست؟ ۲- در جست‌وجوی انگیزه‌های چیزی بودن؛ حتی گاهی در پایان حکایت در نمی‌یابیم که واقعاً به حقیقت رسیده‌ایم یا نه؟ مانند بررسی انگیزه‌های قتل در داستان‌های پلیسی ۳- واکنش یا جهت‌گیری یک شخصیت در برابر یک رخداد حکایت؛ مثلاً ارائه توصیف‌های طولانی برای یک اتفاق کوچک و... (تودوروف، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۴). اینک نمونه‌های این حکایات در آثار سعدی بیان می‌شود:

حکایت‌های نوع معرفت‌شناختی در گلستان

حکایت ۴ از باب اول گلستان ویژگی‌های نوع معرفت‌شناختی دارد و برای نمونه این حکایت نقد می‌شود. منطق توالی در این حکایت چنین است: به سبب اینکه طایفه‌ای از دزدان عرب محل عبور کاروانیان را بسته‌اند، مردمان آن نواحی از عمل آنها وحشت‌زده هستند. / به سبب خواب‌رفتن دزدان، مردان دلاور موفق می‌شوند که آنها را اسیر کنند و به درگاه پادشاه آورند. / پادشاه به سبب عمل زشت دزدان دستور کشتن آنان را صادر می‌کند. تغییرات در این حکایت از نوع تغییر و تبدیل‌های شناختی است: راوی در این حکایت، فقط بیان عمل زشت دزدی این طایفه را بیان نمی‌کند؛ بلکه در پی نشان‌دادن مفهوم نابودکردن منشأ فساد قبل از گسترش آن است. از این رو، تمثیل‌هایی مرتبط با این مفهوم ذکر می‌کند:

درختی که اکنون گرفته‌ست پای	به نیروی مردی برآید ز جای
ورش همچنان روزگاری هلی	به گردنش از بیخ برنگسلی
سر چشمه شاید گرفتن به بیل	چو پر شد نشاید گذاشتن به پیل

واکنش و جهت‌گیری ملک، یکی از شخصیت‌های اصلی حکایت، در برابر یکی از دزدان کم‌سن در این حکایت ملموس است. زیرا ملک تا پایان حکایت اصرار دارد که باید نسبت به دزد جوان هم بخشایش و مهربانی نداشت و مانند بقیه دزدان، او را نیز به سزای اعمالش رساند. همچنین انگیزه ملک از نبخشیدن این دزد، نگرانی از عاقبت او و برگشتن به حالت اولیه بوده است. از این رو، نمونه‌ها و تمثیل‌های فراوانی برای بیان انگیزه خود از نبخشیدن دزد جوان بیان می‌کند. وجود این ویژگی‌ها در این حکایت، آن را در شمار حکایت‌های گونه معرفت‌شناختی قرار می‌دهد. نمونه‌های

دیگر از این نوع حکایت‌ها در قالب جدول مشخص شده است.

جدول ۵- حکایت‌های گونه معرفت‌شناختی در گلستان

حکایات معرفت‌شناختی	باب
۳۵-۳۱-۲۷-۱۶-۱۳-۹-۴	اول
۳۱-۲۷-۱۹-۱۸-۱۶-۹-۶-۵	دوم
۲۲-۲۱-۱۵-۱۲-۴	سوم
۱۲	چهارم
۱۸-۱۷-۹	پنجم
۲-۱	ششم
۲۰-۶-۵-۳	هفتم
۳۰	جمع

حکایت‌های نوع معرفت‌شناختی در بوستان

جدول ۶- حکایت‌های گونه معرفت‌شناختی در بوستان

حکایات معرفت‌شناختی	باب
۲۵-۲۳-۳	اول
۲۳-۱۶-۱۵-۱۴-۹-۲-۱	دوم
۱۵-۱۴-۶	سوم
۲۷-۲۰-۱۷-۵-۴-۲	چهارم
۱۲-۱۱-۱	پنجم
۴	ششم
۱۶	هفتم
۹	هشتم
-----	نهم
-----	دهم
۲۵	جمع

حکایت‌های نوع ایدئولوژیک

حکایت‌های نوع ایدئولوژیک از نظر تودوروف ویژگی‌هایی دارد که در زیر بیان شده است. این ویژگی‌ها در میان برخی از حکایات گلستان و بوستان سعدی نیز دیده می‌شود:

۱- در این حکایت‌ها دو قاعده بر رفتار شخصیت‌ها حاکم است. قاعده نخست از منطق آرزو برمی‌خیزد؛ چنان‌که تودوروف در کتاب *بوطیقای ساختارگرا* گفته است. نظام این قاعده را این‌چنین می‌توان تبیین کرد: شخصیت اصلی حکایت آرزومند چیزی است که آن را ندارد و از چیزی که در اختیار دارد، گریزان است. در نتیجه، موانع، آرزو را تقویت می‌کنند و هرگونه همراهی‌ای آن را سست می‌گرداند. نمونه بارز این ویژگی در حکایت شماره ۲۸، حکایت مشت‌زن، در باب سوم گلستان مشاهده می‌شود: شخصیت اصلی این حکایت، جوان مشت‌زنی است که آرزو می‌کند تا مخارج زندگی را از راه قوت بازو به دست آورد. او از تنگدستی خسته شده است و از این وضعیت، گریزان است.

نصیحت‌های پدرش، موانعی است که آرزوی جوان مشت‌زن را تقویت می‌کند. پدر با بیان دلایلی می‌خواهد جوان را از سفر بازدارد؛ اما هر قدر که پدر دلیل و برهان می‌آورد، پسر نیز در مقابل دلایلی در پاسخ ذکر می‌کند تا بتواند به سفر رود و آرزویش را برآورده کند. طولانی‌ترین حکایت گلستان در پایان باب هفتم، جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی، نمونه موفق دیگر از این نوع حکایت‌هاست که این ویژگی را دارد. این حکایت به صورت یک مناظره شیرین ادبی و اخلاقی است و در آن مدعی، از شخصیت‌های اصلی حکایت، به نوعی در آرزوی ثروت است. مدعی به سبب فقر، توانگران را نکوهش می‌کند؛ زیرا بر آن است که آنان حق او را تباه کرده‌اند و به سبب آنها وی این چنین نیازمند شده است. در واقع، مطابق با قاعده نخست، درویش از وضعیت موجودش گریزان است و این موضوع را در قالب نکوهش توانگران آشکار می‌کند. در این حکایت، جهت‌گیری سعدی در مقابل مدعی، موانع موجود در این حکایت است؛ زیرا سرزنش‌های سعدی از فقرا و ستایش‌های او از توانگران، به تقویت، پافشاری و ادامه نکوهش مدعی از توانگران می‌انجامد. به عبارت دیگر، تعریف‌های سعدی از توانگران و بیان نیازمندی همیشگی فقرا، زمینه آن را فراهم کرده است که مدعی نیز تا پایان حکایت به نکوهش توانگران ادامه دهد. اگر سعدی با مدعی هم عقیده می‌شد و به نکوهش توانگران می‌پرداخت، به طور یقین، مدعی نیز با این شدت به سخنانش ادامه نمی‌داد و چه بسا، عقیده و نظر مدعی در این زمینه سست می‌شد. در نتیجه، در این حکایت مقاومت سعدی از موانع به شمار می‌رود؛ زیرا آرزوی مدعی یعنی نکوهش توانگران را تقویت کرده است. طبق این ویژگی‌ها جدال سعدی با مدعی را نمونه موفق از گونه ایدئولوژیک می‌توان به شمار آورد.

۲- قاعده دوم نیز اخلاقی است و ساختار آن چنین است: «پرسش بزرگ زندگی دردی است که آدمی باعث و بانی آن است و مبتکرانه‌ترین متافیزیک هم عمل انسانی را نمی‌تواند توجیه کند که قلب آن کسی را شکسته است که وی را دوست می‌دارد» (کنستان، به نقل از تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۱). هنگامی که کسی همیشه مایه بیچارگی کس دیگری است، زندگی خود را در جست‌وجوی خوبی نمی‌تواند سازمان دهد؛ اما زندگی خود را در جست‌وجوی کم‌ترین بد ممکن می‌تواند نظام بخشد. در این قاعده، ترخم بر آرزو تقدم می‌یابد. به عبارت دیگر، با وجود اینکه شخصیتی، شخصیت دیگر را می‌تواند آزار بدهد، اما این کار را انجام نمی‌دهد. برای نمونه، در یک داستان عاشقانه، با شخصیت‌های اصلی عاشق و معشوق، با یک عاشق بی‌تعهد مواجه می‌شویم که مرتب معشوق را می‌آزارد و به راحتی او را می‌تواند ترک کند و به جانب معشوق دیگری برود؛ اما با وجود اینکه بهانه و دست‌آویزی برای ترک معشوق دارد، این کار را انجام نمی‌دهد. به بیان دیگر، با وجود اینکه عاشقی دوست دارد و آرزو می‌کند که همواره معشوق را آزار و اذیت کند، اما در این باره، ترخم بر آرزویش تقدم می‌یابد. تودوروف معتقد است «به این ترتیب، کنش‌های جداگانه و مستقل که غالباً توسط شخصیت‌های مختلف صورت می‌گیرند، قاعده تجریدی واحد و سازمان‌دهی ایدئولوژیک واحدی را از خود نشان می‌دهند» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۲). نمونه آشکار این نوع حکایت‌ها را در باب اول گلستان می‌توان مشاهده کرد؛ به ویژه در حکایت‌هایی که شخصیت اصلی آنها، پادشاه ظالم و ستمگری است که به سبب قدرت و صفات بد، زبردستان و یا بی‌گناهان را می‌آزارد؛ افراد را به زندان می‌اندازد و حتی گاهی زمینه کشتن آنان را فراهم می‌کند. در این حکایت‌ها، معمولاً وزیری خردمند یا یکی از نزدیکان و اطرافیان پادشاه و گاهی خود فرد متهم - فردی که زمینه زندانی کردن و یا کشتن او فراهم شده است - حرفی، نصیحتی یا پیشنهادی بیان می‌کند و مانع تنبیه، حبس و یا قتل آن فرد می‌شود؛ درحقیقت با وجود اینکه پادشاه قدرت آن را داشته است که چنین عملی را انجام بدهد، از تصمیم خود

می‌گذرد. در این حکایات طبق قاعده دوم، ترحم و گذشت، بر آرزو یعنی کشتن و یا تنبیه تقدم می‌یابد.

حکایات‌های نوع ایدئولوژیک در گلستان

نمونه‌ای از حکایات گونه ایدئولوژیک، در حکایت ۲۲ از باب اول گلستان مشاهده می‌شود: پادشاهی به بیماری خطرناکی دچار می‌شود و پزشکان چاره درمان آن را در خوردن جگر انسانی با ویژگی‌هایی خاص می‌دانند. از این رو، پادشاه دستور می‌دهد تا چنین فردی برای درمان درد او یافته شود. پس از جست‌وجو، پسر دهقانی با ویژگی‌های نامبرده یافت می‌شود. پادشاه برای رضایت پدر و مادر این پسر هزینه فراوانی می‌دهد و قاضی نیز فتوا می‌دهد که برای سلامتی پادشاه، کشتن یکی از بندگان رواست. بنابراین شرایط برای کشتن این پسر آماده می‌شود. در آخرین لحظه کشتن، کودک تبسمی بر لبانش جاری می‌شود. پادشاه علت آن را می‌پرسد و پسر چنین جواب می‌دهد: «ناز فرزندان بر پدر و مادر باشد و حکومت بر قاضی برند و داد از پادشاه خواهند. اکنون پدر و مادر به علت حطام دنیا مرا به خون سپردند و قاضی به کشتنم فتوی داد و پادشاه راضی شد به ریختن خونم و در این حال جز خدای پناه نیست...» (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۶ - ۷۵). دل پادشاه با شنیدن این سخنان به رحم می‌آید و اشک در چشمانش حلقه می‌زند؛ سرانجام کودک را در آغوش می‌گیرد و از او درمی‌گذرد.

در این حکایت، تنها راه درمان پادشاه، خوردن جگر انسان است و او به سبب قدرت و ثروت فراوان توانایی انجام این کار را دارد و آن را انجام می‌دهد؛ اما در آخرین لحظات از سخنان پسر تأثیر می‌پذیرد و از کشتن او پشیمان می‌شود. این حکایت نمونه بارزی از حکایات‌های گونه ایدئولوژیک است؛ زیرا در آن طبق قاعده دومی که تودوروف مطرح کرده است، ترحم و گذشت شاه بر آرزویش یعنی کشتن پسر دهقان، پیشی گرفته است. نمونه‌های دیگر این گونه حکایات در گلستان و بوستان نادر است؛ اما در برخی از باب‌های این دو اثر همانند آن را می‌توان یافت:

جدول ۷- حکایات‌های گونه ایدئولوژیک در گلستان

باب	حکایات ایدئولوژیک
اول	۲۲-۲۴-۳۰-۳۲-۳۳-۴۰
دوم	۳۰-۳۲
سوم	۲۸
چهارم	-----
پنجم	۴-۱۶-۱۹
ششم	-----
هفتم	-----
جمع	۱۲

حکایات‌های نوع ایدئولوژیک در بوستان

در ۱۰ باب بوستان فقط ۲ باب سوم و ششم حکایات ایدئولوژیک دارد. حکایات‌های شماره ۴ و ۷ از باب سوم و حکایت ۱۳ از باب ششم در شمار حکایات ایدئولوژیک است. خلاصه تعداد حکایات هر یک از این دو اثر روایی سعدی بر اساس نوع‌شناسی تودوروف در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۸- تعداد حکایات‌های گلستان و بوستان سعدی در سه گونه تودوروف

نام اثر	تعداد حکایات اسطوره‌ای	تعداد حکایات معرفت‌شناختی	تعداد حکایات ایدئولوژیک
گلستان	۳۹	۳۰	۱۲
بوستان	۱۴	۲۵	۳
جمع	۵۲	۵۵	۱۵

نتیجه‌گیری

نگاه ساختاری به آثار ادبی به سبب عناصر درون‌متنی و کشف الگوهای به‌کاررفته در آنها، زمینه‌های بهتری برای دریافت ماهیت متون ادبی فراهم می‌کند. با بررسی حکایات گلستان و بوستان سعدی از منظر نوع‌شناسی تزوتان تودوروف، انطباق این نظریه بر حکایات‌های این دو اثر سعدی تاحدی آشکار گردید؛ زیرا قواعد و قوانین حاکم بر ساخت انواع حکایت‌ها از نظر تودوروف، در حکایات گلستان و بوستان نیز نمایان است. با یافتن مشابهت‌های داستانی و هم‌چنین به سبب وجود ویژگی‌هایی مثل حادثه‌محوری حکایات، اصل علیت بی‌واسطه، تأکید بر کنش شخصیت‌ها، نبودن روان‌شناسی، وجود زمان و مکان فرضی، حضور شخصیت‌های نمونه‌وار، مطلق‌بودن برخی از شخصیت‌ها و... بیشتر حکایات‌های این دو اثر، با نظریه روایتی تودوروف مطابقت دارد. این تحلیل نشان می‌دهد که حکایات گلستان و بوستان در سه گونه اسطوره‌ای، معرفت‌شناختی و ایدئولوژیک، سه گونه منظور تودوروف، قرار می‌گیرند. از نظر آماری نیز میزان بسامد این سه نوع حکایت در حکایات این دو اثر سعدی به ترتیب مقدار چنین است: از مجموع ۸۱ حکایت موجود در گلستان، ۳۹ حکایت (۴۸ درصد) در گونه اسطوره‌ای، ۳۰ حکایت (۳۷ درصد) در گونه معرفت‌شناختی و ۱۲ حکایت (۱۵ درصد) در گونه ایدئولوژیک است. فراوانی در ۴۲ حکایت بوستان نیز به ترتیب بدین شرح: ۲۵ حکایت (۵۹/۵۲ درصد) در گونه معرفت‌شناختی، ۱۴ حکایت (۳۳/۳۳ درصد) در گونه اسطوره‌ای و ۳ حکایت (۷/۱۵ درصد) در گونه ایدئولوژیک قرار می‌گیرد. طبق این بررسی چنین دریافت می‌شود که کم‌ترین گونه حکایات هر دو اثر از نوع ایدئولوژیک است. بیشترین گونه حکایات در این دو اثر، متفاوت است؛ زیرا بیشترین گونه حکایات گلستان را نوع اسطوره‌ای و بیشترین گونه حکایات بوستان را گونه معرفت‌شناختی تشکیل می‌دهد.

در پایان نویسندگان بیان می‌کنند که باتوجه به معیارهای به‌دست‌آمده و تقسیم‌بندی صورت‌گرفته از حکایت‌های گلستان و بوستان سعدی، تفکیک دقیق این حکایات طبق نظریه تودوروف ممکن نیست؛ زیرا با اندکی تسامح گونه بعضی از حکایات را می‌توان تغییر داد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ویژگی‌های حکایت از نظر رضا رهگذر عبارت است از:
 - موضوع حکایت را بیشتر مسائل روزمره انسان‌ها تشکیل می‌دهد. بنابراین، نگاه حکایت به زندگی، نگاهی واقعیت‌گراست و بنای آن بر هیجان‌زده کردن خواننده و ایجاد شگفتی در او نیست.
 - حکایت یک قالب روایتی است که در آن، ماجرای و شخص یا اشخاصی وجود دارند که این ماجرا را به وجود آورده‌اند یا این ماجرا بر آنها واقع شده است و این ماجرا تا انتهای طبیعی خود پیگیری می‌شود.
 - حکایت، معمولاً یک ماجرا بیشتر ندارد و این ماجرا بسیار ساده است. به بیان دیگر، پیرنگ حکایت، بسیار ابتدایی، مستقیم و ساده است.
 - گفت‌وگو، جزء اساسی حکایت است؛ به‌گونه‌ای که حکایتی را نمی‌توان یافت که به‌صورت نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم،

در آن گفت‌وگویی بین یک نفر با خود یا دو و یا چند نفر با یکدیگر وجود نداشته باشد.
 - در حکایت، همه چیز بسیار روشن است. در واقع، در حکایت پیچیدگی و ابهام وجود ندارد.
 - هر حکایت بدون استثنا، حاوی یک پیام ارزشمند اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، دینی، عرفانی، یک پند عملی یا گفته‌ای نغز است.

- حکایت در شکل فنی خود، بسیار مختصر و موجز بیان می‌شود.
 - حکایت را تقریباً بی‌کم‌وکاست برای دیگران می‌توان تعریف کرد؛ اما درباره یک داستان امروزی، حتی داستان کوتاه، چنین نمی‌توان عمل کرد.
 - حکایت می‌تواند به نظم یا نثر باشد.

- فضا سازی و توصیف ریز و دقیق مکان، در حکایت نقش ندارد (رهگذر، ۱۳۷۷: ۲۳ - ۲۶).
 ۲- تزوتان تودوروف در اصل یکی از منتقدان بلغاری - فرانسوی است که بیشتر به فرم‌های روایی و بررسی عناصر داستان و قوانین ترکیب آنها پرداخته است. او با ابداع نظام‌های مبتنی بر نمایش شکل‌واره‌ای برای روایت، طرحی برپایه چگونگی روابط بین کوچک‌ترین واحدها پیشنهاد کرده است (کریمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

منابع

- ۱- آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره*، ترجمه محمد رضا لیراوی، تهران: سروش.
- ۲- احمدی، بابک (۱۳۷۵). *درس‌های فلسفه هنر*، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- ۳- اخوت، احمد (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا، چاپ دوم.
- ۴- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۳). *تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری*، تهران: اساطیر.
- ۵- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲). *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه، چاپ دوم.
- ۶- ----- (۱۳۸۷). *مفهوم ادبیات و چند جستار دیگر*، ترجمه کتابیون شهپرراد، تهران: قطره.
- ۷- حرّی، ابوالفضل (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی: راهنمای درک و تحلیل ادبیات داستانی*، تهران: لقاءالنور.
- ۸- درویشیان، علی اشرف؛ خندان، رضا (۱۳۷۷). *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، جلد اول، تهران: آژان.
- ۹- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). «نقد و بررسی، شکل‌شناسی و گونه‌شناسی داستان‌های فارسی»، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۶۶، ۴۲ - ۲۳.
- ۱۰- رهگذر، رضا (۱۳۷۷). «حکایت و مختصات آن»، *ادبیات داستانی*، شماره ۴۶، سال ششم، ۲۶ - ۲۳.
- ۱۱- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹). *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ دهم.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۹). *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ نهم.
- ۱۳- طالبیان، یحیی و حسینی، نجمه (۱۳۸۵). «نوع‌شناسی سندبادنامه»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۱۴، ۷۳ - ۹۴.
- ۱۴- علوی مقدم، محمد (۱۳۷۳). «عدالت در بوستان سعدی»، ذکر جمیل سعدی، جلد سوم، ۵۹ - ۸۳.
- ۱۵- غلام، محمد (۱۳۸۲). «شگردهای داستان‌پردازی در بوستان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال ۴۶، شماره مسلسل ۱۸۹، ۳۸ - ۱۷.
- ۱۶- فتحی، امیر (۱۳۹۱). *تحلیل ساختاری حکایت‌های بوستان سعدی بر اساس الگوهای تودوروف و برمون*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد.

- ۱۷- کریمی، پرستو و دیگران (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری دو حکایت از بوستان سعدی بر اساس الگوهای تودوروف و برمون»، فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۲۷ - ۱۰۵.
- ۱۸- محمدی فشارکی، محسن (۱۳۸۶). «داستان و قصه در بوستان سعدی»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۴۸، ۵ - ۱.
- ۱۹- مرزبان، معصومه (۱۳۹۰). بررسی ساختارگرایانه حکایات گلستان سعدی بر اساس الگوی کلود برمون و گرماس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد.
- ۲۰- میرصادقی، جمال (۱۳۹۰). ادبیات داستانی، تهران: سخن، چاپ ششم.
- ۲۱- هاشمی پور، سید علی اکبر (۱۳۸۹). «حکایت در بوستان و گلستان سعدی»، نوشته شده در وبلاگ شخصی به نشانی : Hashemipour.Persianblog.ir/post/43.